

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مردم شناسی قوم لک

امید علی نجف زاده قبادی

با مقدمه‌ی دکتر موسی عنبری (دانشیار دانشگاه تهران)

انتشارات مهدی (عج)

بهار ۱۳۹۵



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شابک : 978-964-6664-050 :
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۰۴۸۳۶ :
عنوان و نام پدیدآور : مردمشناسی قوم لک/ امیدعلی نجفزاده قبادی؛ یا مقدمه موسی عنبری.
مشخصات نشر : تهران: نشر واژگان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری : ۴۴۴ ص.: مصور (رنگی).
یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۲۹]-۴۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع : لک -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
موضوع : لک -- فرهنگ عامه
رده بندی دیویی : ۳۹۸/۲۰۹۵۵۵۲۲۵ :
رده بندی کنگره : GR۲۹۱/۲/۳۳۱۳۹۵ :
سرشناسه : نجفزاده قبادی، امیدعلی، ۱۳۵۱ -
شماره افزای : عنبری، موسی، ۱۳۴۹ -، مقدمه نویس
وضعیت فهرست نویسی : فیا

نام کتاب : مردمشناسی قوم لک
مؤلف : امیدعلی نجفزاده قبادی
ناشر : انتشارات واژگان، (کد ف. ش. م. هدی)
ویراستاران : آقایان علی صفی زاده، مهرداد غامی و خانم زینب حیدریان محمد آبادی
عکاس : رضا نظری
ناظر فنی : پوپک البرزی
نوبت چاپ : اول ۱۳۹۵
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۶۴-۰۵۰ :
قیمت : ۴۲۸۰۰۰ ریال

آدرس : تهران

فرهنگساز : میدان انقلاب، ضلع جنوبشرقی میدان، بازار بزرگ کتاب (۳۳۰)، (زیرزمین ایستگاه BRT)

شماره ۱۶، کتابفروشی مهدی (عج) تلفن : ۶۶۴۸۷۵۱۷، تلکس : ۶۶۴۹۷۵۳۸

دفتر : خیابان ملیری ملیر، پلاک ۱۹، واحد ۷ طبقه ۲، تلکس : ۶۶۴۶۳۶۸۹

کلید حقوق این اثر متعلق به کتابفروشی مهدی (عج) می باشد.

هرگونه چاپ و تئذیرکل یا قسمتی از محتویات اثر به هرصورت اعم از کپی برداشت به صورت دست نویس و غیره بدون اجازه کتبی کتابفروشی مهدی (عج) ممنوع است. متخلفان به موجب قانون حمایت از ناشران و کتابفروشان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

سخن مؤلف

از دیرباز آرزو بر دل و چشم به راه بودم که استادان فرزانه‌ی تاریخ و فرهنگ این دیار، پیرامون قوم لک، که به علت کمبود پژوهش‌های انجام گرفته و نبود سرمایه‌گذاری در بخش فرهنگ و... که باعث شده این منطقه‌ی مهم تاریخی را که قدمتی به کهنسالی ایران زمین دارد، وجودش در پس این نسل تحققی جامع و کامل پیرامون مباحث اجتماعی، فرهنگ، تاریخ و... انجام دهند چنانچه برآوردی از قوم اصیل ایرانی باشد و چراغی را روشن نمایند که مدت‌ها پیش بایستی برافروخته می‌شد. تاسف فاسده‌ی این آرزو تا آنچه که به تحقق رسیده بود مسافتی بود بین من و ماه گردون. از میان دستان و مصاحبانی که بارها این خواست قلبی را با آنها در میان نهاده بودم، آنان نیز به دلیل علاقه و در من به این موضوع، این مهم را به خودم پیشنهاد کردند و این برایم سخت می‌نمود گرچه پای همت لک بود و منزل بس دراز، بر این اساس چاره‌ای جز استقبال از آنچه را که مشتاق آن بودم در پیش گرفتم گرچه با دو دلی و وسواس سوالاتی برایم پیش می‌آمد که: آیا وظیفه خود را به درستی ادا می‌کنم؟ آیا از بی طرفی که لازمه‌ی حقیقت جویی است خارج نمی‌شوم؟ آیا از تعصب و خامی برکنار می‌مانم؟ و ... از طرف دیگر وسیع بودن حوزه جغرافیایی و فاکتورهای مورد مطالعه موی بر بدنم راست می‌نمود و وحشتم را از انجام آن بیشتر می‌کرد. مهم‌تر از همه عهد و پیمانی که با خواننده‌ی این کتاب بسته بودم که به عمد و یا سهو مطالب را با زرق و برق و ریا و ... در نیامرزم.

از طرفی دیگر برای اقناع علایق و سلايق خود به تکاپو افتادم و بسیار سختی‌ها بر خود تحمیل نمودم تا بر اساس روش‌های رایج در علوم انسانی از جمله: مشاهدات مستقیم، مشارکتی و ... منجر به گردآوری مطالب این کتاب یازده فصلی گردد به‌طوری‌که خوانندگان محترم با مطالعه کامل آن، با آداب و رسوم و تاریخ و ... قوم لک آشنایی کامل پیدا کنند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. گفتنی است که در بررسی اسناد بر آن بودم که در هر مبحثی از اسناد و کتاب معتبر مربوطه استفاده شود تا اطلاعات واصله به خواننده معتبر باشد. امیدوارم انتشار این مجموعه سرآغازی برای تداوم پژوهش و تکمیل مطالعات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی قوم لک باشد اگر چه همه راه‌اند خوانندگان انتظار می‌رود که با یادآوری نقایص، معایب و کمبودهای موجود در کتاب حاضر، بس که را در چاپ‌های بعدی رهنمون باشند. بر خود لازم می‌دانم که از تمام دوستان و اساتید فرهیخته‌ار که بنده را در این راه یاری کردند صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

سازمان و جاودان بمانید

امید علی نجف زاده قبادی

فهرست

۱۰..... دیباچه

فصل اول

۲۵..... شهرهای لک نشین و جاذبه‌های طبیعی و تاریخی

۴۷..... موقعیت جغرافیایی و مناطق سیاحتی و تاریخی شهرهای لک نشین

فصل دو

۶۱..... پیوسته قوم لک و ریشه تاریخی

۶۲..... (۲-۱) واژه لک: وجه تسمیه

۶۳..... (۲-۲) پیوستگی جغرافیایی قوم لک

۷۴..... (۲-۳) ریشه تاریخی قوم لک

فصل سوم

۱۳۳..... اقتصاد و شیوه معیشت

۱۳۴..... مقدمه

۱۳۵..... (۳-۱) زمینه‌های تولید و فعالیت:

۱۴۲..... (۳-۲) سازماندهی تولید و تقسیم کار و تاثیر نهادهای مدنی

۱۴۵..... (۳-۳) داد و ستد و مکانیسم مبادله کالا:

۱۴۶..... (۳-۴) رسوم و عادات مالکیت

۱۴۷..... (۳-۵) واحدهای اندازه‌گیری

۱۴۹..... (۳-۶) یاریگریهای اقتصادی و انواع آن

۱۵۶..... (۳-۷) شیرواره یک تعاونی سنتی

فصل چهارم

۱۶۹..... ساختار اجتماعی

۱۷۰..... (۴-۱) خویشاوندگرایی

۱۷۱..... (۴-۲) نظام خویشاوندی

۱۷۲..... (۴-۳) خانواده و تعاریف آن

۱۷۳..... (۴-۴) انواع خانواده در جامعه لک

۱۷۹..... (۴-۵) ازدواج و نقش آن در زندگی

- ۱۸۲..... (۴-۶) انواع ازدواج و کارکردهای آن
- ۱۸۵..... (۴-۷) طلاق

فصل پنجم

- ۱۸۷..... مردم شناسی سیاسی
- ۱۸۸..... (۵-۱) مقدمه
- ۱۸۹..... (۵-۲) قدرت
- ۱۹۲..... (۵-۳) انواع قدرت
- ۱۹۸..... (۵-۴) منابع قدرت
- ۲۰۵..... (۵-۵) فرسنگ سیاسی
- ۲۰۷..... (۵-۶) اهمیت قدرت
- ۲۱۳..... (۵-۷) ساختار اجتماعی سلسله مراتب قدرت
- ۲۱۴..... (۵-۸) ساختار سیاسی قدرت ایلات و طوایف لک
- ۲۱۶..... (۵-۹) شیوه‌های حل اختلاف و قایل مجازات

فصل ششم

- ۲۲۱..... نظام اعتقادات مذهبی
- ۲۲۲..... (۶-۱) انسانشناسی دین
- ۲۲۳..... (۶-۲) اعتقادات
- ۲۲۶..... (۶-۳) مبانی اعتقادی اهل حق
- ۲۳۰..... (۶-۴) اعتقاد به پیران مقدس و امامزادگان
- ۲۳۲..... (۶-۵) نذورات
- ۲۳۳..... (۶-۶) گارووه *gārōwa*
- ۲۳۵..... (۶-۷) مناسک

فصل هفتم

- ۲۳۹..... زبان لکی و ادبیات عامه
- ۲۴۰..... (۷-۱) ریشه شناسی زبان لکی
- ۲۴۱..... (۷-۲) گستره جغرافیایی و ویژگی‌های زبان لکی
- ۲۴۵..... (۷-۳) ادبیات زبان لکی

فصل هشتم

- آداب و رسوم..... ۲۶۹
- (۸-۱) دعا، باورها، اعتقادات مردم در هنگام تولد و ۲۷۰
- (۸-۲) نام گذاری نوزاد: ۲۷۲
- (۸-۳) ختینه سورون: ۲۷۳
- (۸-۴) ازدواج (siir) ۲۷۵
- (۸-۵) مرگ، سوگواری ۲۸۳

فصل نهم

- تقویم و گاه شماری در لکستان..... ۳۰۱
- (۹-۱) مفاهیم زمار، گاه شماری ۳۰۲
- (۹-۲) سیر گاه شمار و روز شماری در ادوار مختلف ایران ۳۱۳
- (۹-۳) به دست آوردن سال بر حسب حیوانات (مغولی) ۳۱۵
- (۹-۴) نگاهی گذرا به گاه شماری های مردم ایران ۳۱۶
- (۹-۵) گاه شماری لکی (لکستان) ۳۱۸
- (۹-۶) تطبیق تقویم لکی با تقویم های ایرانی ۳۱۹
- (۹-۷) مبدأ روز شمار لکی ۳۲۰
- (۹-۸) حساب کشی و پیش بینی اتفاقات با استفاده از روز شماری ۳۲۴
- (۹-۹) قدمت علم نجوم در لکستان ۳۲۹
- (۹-۱۰) جدول نام روزهای هفته در روز شمار ایران قدیم (میترای) لکی ۳۳۱
- (۹-۱۱) ماه ها و فصول لکی و خورشیدی ۳۳۲
- (۹-۱۲) نامگذاری ماه های لکی و برخی از جشن ها و آیین های مربوط به آن ۳۳۲
- (۹-۱۳) فواید زنده نگهداشتن روز شمار لکی و مزایای آن ۳۶۵

فصل دهم

- مسکن و پوشاک..... ۳۷۱
- (۱۰-۱) مسکن عشایری ۳۷۲
- (۱۰-۲) مسکن روستایی ۳۷۳
- (۱۰-۳) مسکن شهری ۳۷۷
- (۱۰-۴) لباس و پوشاک قوم لک ۳۷۹

فصل یازدهم

۳۸۵	 اوقات فراغت، تفریح، سرگرمی و موسیقی
۳۸۶	 (۱۱-۱) مقدمه
۳۸۷	 (۱۱-۲) اوقات فراغت
۳۸۹	 (۱۱-۳) بازی
۴۰۶	 (۱۱-۴) شاهنامه خوانی و داستان سرایی
۴۰۸	 (۱۱-۵) نمایش (تئاتر)
۴۰۸	 (۱۱-۶) موسیقی و نوازندگی
۴۲۶	 (۱۱-۷) رقص (ها)
۴۲۹	 منابع و مآخذ

www.ketab.ir

دیباچه

با نام خدا مطالبی را به عنوان دیباچه کتاب می نویسم و از هویت محلی و قومی مان یاد می کنم که در مصاف با هویت جهانی و جدیدمان کمرنگ شده است.

مرحوم دکتر علی شریعتی که علاقه خاصی به اندیشه اگزیستانسیالیست داشت، در گفتارها و آثار خود خاصه کتاب «بازگشت به خویشتن»^۱، مفهوم «وجود» را در دو بعد وجود مجازی و حقیقی بررسی می کرد. ایشان وجود حقیقی را همان روح، هویت، آفرینندگی و خصلت انسانی محقق شده و گرفته در تاریخ می بیند که می توانیم از آن با عنوان «هویت» نیز یاد کنیم. حرف ماندگار همیشه زنده ایشان این بود که باید مسیر تحول را به سوی وجود حقیقی خویش سوق دهیم تا از انفعالات و غرافات فرنگی تحول و تجدد زمانه در امان بمانیم. در واقع باید با بازگشت به هویت اصیل خود، سیر درست زندگی را برگزینیم.

در همین مسیر، تلاشهای علمی و پژوهشی بسیاری از ما نیز در راستای بازنما کردن و محقق ساختن خود حقیقی یا هویت اصیل خودمان است. از دسته کتابهای مردم شناختی نیز که به هدف معرفی صفات و روح تاریخی و قومی یک ملت یا این دسته شده اند، دغدغه یک اصل و ریشه در هویت پرنوسان تاریخی مان دارند.

هویت به مثابه جلوه ای از فهم بشر، نخستین منظر ما برای آشنایی خودمان و جهان پیرامون مان است. هویت ذهن ما را در برابر پرسش های ظریف و عمیق فلسفی قرار می دهد به گونه ای که انسان با پرسش همیشگی و اصلی خود از ریشه جهان به خداوند می رسد. بعد از آن به سرعت به دنبال هویت خود می رسد.

منظور از هویت انسان، سیمای فیزیکی و خصایل روانی انسان نیست، مراد اجتماع پذیری و جمع خواهی انسان است. سوال از هویت سوال از تگون اجتماعی انسان است. ارزش هویت آن چنان است که توسعه و پیشرفت چیزی جز پی جویی ها و تحقق های هویتی نخواهد بود. اگر رشد

و بالندگی را مجموعه‌ای از ابزارها و تجهیزات و امکانات و نهادهای ببینیم، باز هویت است که به آنها معنا و سپس زیبایی می‌بخشد. مثلاً بنایی و معماری سنتی، موسیقی محلی و... که به تجهیزات مدرن شمایل لطیف می‌دهند. هویت به توسعه صورت و زیبایی می‌دهد ولی گاهی عکس این را فکر می‌کنیم. هویت از سویی هدف پیشرفت و ترقی نیز هست. یعنی توسعه به دنبال رسیدن به ظرفیتهای هویتی و ارزشهای هویتی است. بدون هویت، توسعه ناقص و غیراجتماعی است. هم‌اکنون مجموعه‌ای از اشیاء و محیط زیست می‌شود که فرد را به زور و اجبار محاصر می‌کنند. من ایده «توسعه به مثابه هویت» را با همین استدلال، نقطه عزیمت الگوی پیشرفت در کشور ذکر کرده‌ام. در واقع گره پیشرفت پایدار و مقنع در کشور را با نوعی آمایش هویتی قابل آرایش می‌بینم. برای نمونه، جملاتی از این مقاله را بیان می‌کنم:

مفهوم «توسعه» تا حالا در رقابت و جدالی ظریف با فرهنگ بوده است، اما به ظاهر خود را فرهنگ‌خواه و آرمان‌گرا نشان داده است. مفهوم هویت بهترین مفهومی است که پرده از این پیکار لطیف بر می‌دارد. در واقع به هر روز برای ورود فرهنگی و بومی به توسعه اروپامدار امروزی، برجسته‌سازی چالش توسعه با هویت است. ... هویت، پایدارترین نیرو و انرژی برای بازآفرینی و استحکام پیشرفت است، اما ادبیات «توسعه» این مفهوم را بزرگترین مانع و انرژی منفی توسعه انگاشته است.^۱

همه ما در پی دستیابی به فهمی غنی از هویت خودمان هستیم. در این بستر رابطه خودمان را با موجودات متعالی و مفاهیم قدسی و بزرگ مشخص می‌کنیم و چارچوب هویتی خود را می‌سازیم. هویت‌ها از همایش و همبودگی خاص صفات ذهنی و عینی انسانها و اجتماعات بشری آفریده می‌شوند.

در چارچوبهای هویتی، دو دسته مؤلفه‌ها وجود دارند، یکی عناصر انتزاعی یا مؤلفه‌های ذهنی و قدسی هستند و دسته دوم عناصر زمینه‌ای، عقلی و انضمامی هستند. خدا، دیانت، رسالت، عدالت، آخرت از عناصر قدسی حاضر در شاکله هویتی ما هستند. وطن، خاک، سرزمین، نژاد، طایفه و قومیت از صفات عینی و انضمامی هویت ما هستند. چگونگی چینش و پرداخت این

عناصر در کنار هم، بنای هویتی ما را تشکیل می‌دهد. مرحوم شریعتی، در میان این عناصر، قدرت حرکت بخشی و انگیزانندگی عناصر انتزاعی خاصه دین را در ایران بیش از همه با اهمیت دید و نقطه آغاز و تمرکز را در این کانون جستجو می‌کرد.

حال پرسش ما اینست که چرا برخی مفاهیم و عناصر هویتی مانند قومیت که جزو صفات عینی و البته غیر مطلق و نسبی هویت است، گاهی آنقدر بزرگ می‌شود که صفات عام متعالی، ذهنی و معرفتی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و حتی می‌خواهد بر این صفات تقدم بجوید؟ چرا ما که همیشه در بیان و زبان، تفاوت‌های ظاهری را فرع بر زندگی اجتماعی و تعاملات واقعی می‌بینیم، در عمل چنان بر آنها تاکید می‌کنیم که مخل روابط اجتماعی عام می‌شود؟ جالب است اگر از قوم‌دوستان جنب پریشی شود، به گمان بسیار یا این نوع دسته بندی ما از مؤلفه‌های هویت (معرفتی- زمینه‌ای) را نمی‌پندارند یا قومیت را مفهومی از صفات متعالی و پرارج می‌دانند. واقعیت این است که انسانها مسدود در رب‌های درونی و تفسیری خود، قومیت را در شمار مفاهیم متعالی ذکر می‌کنند اما در رده‌های بسی و نامت‌انرا در خیل مقولات عقلی و عینی برجسته می‌کنند. این کار، امری عقلانی است چون از این نظر، علاقه به قومیت، علاقه به پدر و مادر، خانواده، خویشاوندان، مکان زندگی و جهان زندگی است. ایرانیان افراد گاهی به خاص و عام کردن مقولات و دسته‌بندی رده درونی و بیرونی باور ندارند، اساساً برای فضای عام و برتر از حیات اجتماعی خود، ارزش وجودی قائل نیستند و فضای بسی و محلی را منطق غالب دسته بندی و نگرش جهان می‌بینند.

برای ما ایرانیان، مفاهیم هویت و قومیت، مقولاتی آشنا و پر کاربرد هستند و معمولاً مستمسک برای بسیاری از آداب و رفتارها، اعتقادات، گروه‌بندیها، جنبش‌ها و روابط اجتماعی هستند. یعنی همین مفهوم هویت یا به طور خاص مقوله قومیت است که مفاهیم دیگر را در فضای کنش اجتماعی ما ساخته است: هم‌شهری، هم ولایتی، هم زبان، جالب است که در این سرزمین پهناور، مهم‌ترین عامل شناخته شده برای تفکیک قومیت‌ها، چیزی فراتر از زبان و رسوم مردمی نبوده است. یعنی تنوع‌های مذهبی و نژادی، محمل چندان بارزی برای تفکیک قومیت‌ها در سرزمین ایرانی نبوده‌اند. به همین دلیل است که برخی محققان از جمله حمید

احمدی (۱۳۷۸) چندان علاقمند نیستند از مفهوم قومیت به عنوان یک مفهوم واقعی در زندگی اجتماعی و ادبیات جامعه شناختی موضوع یاد کند، بلکه بیشتر این مفهوم را یک برساخته سیاسی می‌بینند. احمدی علاقه بسیار دارد به جای لفظ قومیت از واژه گروه‌های زبانی-مذهبی استفاده کند. او در همین راستا می‌نویسد: «در ایران گروه‌های گوناگون زبانی یا مذهبی- که در تحقیقات قومی از آنها به عنوان گروه‌های قومی یاد می‌شود- ملیت‌های مشخصی نبوده‌اند که از مناطق دیگر جهان به این منطقه مهاجرت کرده باشند. بر عکس، آن‌ها بخش‌های جداناپذیر جامعه‌ی بزرگ‌تری بوده‌اند که در آن گروه‌های مذهبی- زبانی بسیاری طی سال‌ها در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و در طول چنین مدت مدیدی تجربیات تاریخی و میراث فرهنگی واحدی بدست آورده‌اند. البته به چارچوب تاریخی ایران، معتقدیم که معیارهای نژادی و فرهنگی چندان برای تمایز قائل شدن میان گروه‌های موجود زبانی و مذهبی وجود ندارد. به این ترتیب، مفهوم گروه‌های قومی به عنوان موجودیت‌های واحد نژادی و فرهنگی مورد نظر واکرکونور در مورد اقلیت‌های زبانی و مذهبی موجود ایران کاملاً نادرست است. وجود گروه‌های قومی با ویژگی‌های مشخص نژادی یا فرهنگی را ایران بیشتر حاصل ذهنیت‌پردازی محققان است تا یک واقعیت تاریخی.... در ایران، قبایل بیشتر موجودیت‌های اجتماعی- سیاسی بوده‌اند تا جوامع بیولوژیک و خویشاوندی»^۱.

البته بزرگ‌نمایی مفهوم قومیت نیز همیشه دارای دارک‌های منفی نبوده است، بلکه عنصری برای پیوند و انسجام اجتماعی بوده است، اما اگر این برساخته مردمی، با بی‌توجهی به ابعاد مدنی زندگی انسان رشد یابد و جزو صفات بزرگ و متعالی او قرار گیرد، استای فاصله اجتماعی پیش خواهد رفت، چه بسا گاهی چنین افراطی در بزرگ‌نمایی موضوع نیز صورت گرفته است. اگر قومیت را به معنای عامل و منشأ دستاوردهای انسانی و مدنی بدانیم و از ریشه‌های بیولوژیک و زیستی آن دور شویم، قومیت یک شاخص تمدنی است. از این منظر، تعریف و تشخیص موضوع قومیت برای رشد و بالندگی اجتماعی ضروری است.

وقتی مقولات هویت و قومیت را در تاریخ مطالعه می‌کنیم، اثرات و شأن این مفاهیم و برداشتهای حول آنها شکوفا تر می‌شود. در واقع به اهمیت و اثرگذاری آن در تاریخ زندگی محلی و ملی مان پی می‌بریم. در اینجا بد نیست مختصری در مورد ادبیات قوم شناسی ایران و سپس نگرش قوم شناسانه در این کتاب صحبت کنیم.

مطالعات تاریخی قوم‌پژوهی و هویت‌شناسی در ایران، دارای ادبیات مفصلی است که بیشتر نیز با نگاه مردم‌شناختی و گاهی با نگاه تاریخی انجام شده‌اند. یعنی یا رسوم و آئین‌های قومی را تشریح کرده‌اند یا تعارضات و فراز و فرود قوم‌ها را در چرخه‌های سیاسی روایت کرده‌اند. جا دارد با نگرش جامعه‌رسانی مدنی پیشرفت خواه امروزین نیز قومیت‌ها و زاینده‌گی عملکردی آنها در ایران روایت شوند. البته این امر به مطالعات متعدد نیاز دارد.

از سوی دیگر در بررسی چرخه‌ها، قلت مطالعات، ابهامات و پرسش‌های بسیاری بوجود آورده است. برای مثال در مورد برخی اقوام خاص در ایران مانند تات و لک نوشته‌ها اندک هستند. مرسوم نبودن تاریخ‌نگاری قومی، کتابت کم و روزمره‌گرایی زندگی ایلیانی، پراکندگی اقوام در مکانهای مختلف از جمله دلایل اصلی این موضوع هستند. همین امر باعث شده است که در نوشته‌های مختصر و گذرا راجع به این اقوام نکاتی ذکر شود که برای محققان و حتی افراد آن قوم مقبول و مطبوع نباشد. برای مثال در همین کتاب، محقق، آقای نجف‌زاده قبادی نوشته‌های مربوط به خاستگاه‌ها و وجوه اشتراک و افتراق قوم لک با اقوام لر، را قانع کننده نمی‌بیند و حتی با ذکر شواهدی، تحلیل‌های ایشان را نارسا می‌خواند.

در سال‌های اخیر با رشد و بلوغ فرهنگی و مدنی جوامع، امر تشریح دیرینه و آئین‌های زندگی اقوام نیز رایج شده است و به مرور زمان نویسندگان به بررسی ابعادی از فرهنگ و رفتارهای این اقوام پرداخته‌اند. در ایران کتابهای «سیه چادرها»^۱، «جامعه شناسی ایل شکاک»^۲، «قوم لر»^۳، «لرهای ایران»^۴، «ایل بهمنی»^۵ و... از این قسم کتب هستند که به خوبی هم مورد

۱- کیانی ۱۳۷۶

۲- علی نژاد، ۱۳۸۳.

۳- امان‌اللهی بهاروند ۱۳۹۰.

اقبال قوم پژوهان و مردم شناسان قرار گرفته‌اند. این کتاب را نیز می‌توان به شمار و حیطه کتابهای فوق افزود و قطعاً از زمره کتابهای مورد ارجاع در مورد قوم لک خواهد بود.

در مورد قوم لک به طور خاص، منابع و اسنادی وجود دارند که بعضاً با هم تفاوت و حتی مناقشه دارند. من سعی دارم که در این مناقشات نقش فرد یادگیرنده و تا حدی داور بیطرف داشته باشم، و می‌کوشم نقاط مورد مناقشه را برجسته نمایم با این امید که این نوشته، زمینه‌ای برای مطالعه بیشتر محققان بعدی باشد.

نقلاً از مقاله در مناقشه ادبیات مربوط به قوم لک، ادعای خاص لک‌زبانان برای استقلال زبانی و قومیتی از قومیت‌های بزرگ آ و گُرد است. لک‌زبانان علاقه زیاد دارند که جدای از گُردها و لُر‌ها مورد ارزیابی و دست‌بندی قرار گیرند. بر اساس همین نکته می‌توان منابع موجود درباره قومیت لک را به چند دسته تقسیم کرد: دسته‌ای از نوشته‌ها، توسط نویسندگان لُر‌زبان و گُردزبان نگارش یافته‌اند و به ضرر غیر سرمد به توصیف و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی این قوم پرداخته‌اند که در اکثر موارد هم با ادبیات آمیانه و روزمره، سعی در هضم و حل این قوم در قوم بزرگ گُرد یا لُر بوده‌اند. در این دسته آثار، قوم لک جزو گُرد و یا لُر معرفی شده است و زبان لکی در زیرمجموعه زبان گُردی یا لهجه لُری^۱ به‌شمار آمده است. البته این گفته‌ها مستند به تحقیقات و موشکافی‌های ادبیات علم زبانشناسی نیست و محققان مربوط نیز در حوزه زبانشناسی تخصص و نفوذ علمی لازم را نداشته‌اند.

در آثار برخی نویسندگان، اقوام لک و لُر، جزو گُرد به حساب آمده‌اند. برای مثال در کتابهای «گُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او»^۲، «تاریخ گُرد و گُردستان و توابع»^۳، «دودمان آریایی: گُرد و گُردستان»^۴ چنین تعبیری وجود دارد. قضاوت این کتابها، قابل بحث، تنقیح و تبصره است، اصلاً شاید عکس آن هم محل اعتبار و کاوش باشد، چه بسا در بیان روزمره لُر‌زبانان

۱ - صفی نژاد ۱۳۸۰

۲ - افشار نادری ۱۳۷۵

۳ - رشید یاسمی ۱۳۷۰

۴ - مردوخ کردستانی ۱۳۵۵

۵ - زنگنه ۱۳۷۱

و لک‌زبانان، گفتارهای خلاف رای و قضاوت آثار فوق را مشاهده می‌کنیم. البته نکته مسلم و صریح این است که گرد بودن یا لر بودن نویسنده در این تحلیل‌ها، بسیار موثر بوده است. نویسندگان کتب یادشده، همگی گرد زبان بوده‌اند.

در آثار دیگر نیز از همین قسم تحلیل‌ها، اما این دفعه به نام لرها نوشته شده است. سکندر امان‌اللهی نویسنده و محقق معروف لر زبان، در کتاب «قوم لر: پژوهشی درباره "پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران» - با شباهت اسمی با کتاب رشید یاسمی - از خوزستان تا مناطق یک سین و کرمانشاه را لر می‌خواند.^۱ بیشتر لک زبانها با این دسته بندی موافق نیستند و خودشان را در زمره لرها قرار نمی‌دهند. نوشته‌های آقای امان‌اللهی به این سو می‌رود که هویت واحدی را برای یک سرزمین خاص از ایران معرفی کند، اما لک زبانها می‌گویند این هویت دوگانه است. یعنی لک‌ها از لرها به باوت هستند. برای مثال نویسنده لک زبان این کتاب مدعی است:

«تعدادی بیراهه اندیش معتقدند که لر از لام لک و گرد از ک لک نشات گرفته‌اند پس لر و گرد زیر مجموعه لک هستند. مثلاً لرد کرزن انگلیسی که نویسنده‌ای بی طرف خوانده می‌شود در زمره منشأ ته می لرها می‌گوید: "این موضوع که لرها از چه قوم و طایفه‌ای بوده‌اند و این که آمده‌اند از رازهای باز نشده‌ی تاریخ بوده است و خواهد بود و ... ظاهراً از منطقه و شاخه‌ی کردها که همسایه شمالی‌اند به نظر می‌رسند، زبان آنها لغت و لهجه ایران است در زبان کردی چندان متفاوت نیست. از طرف دیگر ایشان به هیچ وجه خوش ندارند که در زمره کردها که لک شمرده می‌شوند محسوب شوند»^۲.

• نکته دیگر در همین زمینه این است که آقای امان‌اللهی بهاروند در کتاب خود، تمامی شهرهای لک‌نشین را که طبق آمار رسمی جمعیت آنان از لرزبان‌های استان بیشترند، لر باختری معرفی کرده است. نویسنده اولین مشخصه قوم را زبان معرفی می‌کنند (درصص ۵۳ و ۵۴) و به

نقل از یعقوبی اذعان کرده‌اند که تا قرن هشتم هیچ مطلبی در باره زبان لُری وجود نداشته و ظاهراً لهجه لُری عمر طولانی ندارد. حال اگر لک زبانان با استناد ادبیات زبانشناختی به گونه‌ای که نویسنده این کتاب مدعی است ادعا کنند که دارای نه یک لهجه بلکه یک زبان و گویش مستقل، کهن و تاریخی هستند آن موقع نسبت تابع و متبوعی لک و لُر به هم می‌خورد. یعنی در صورت تأیید استقلال، ریشه‌داری و قدمت زبان لکی، آن موقع باید برای مفهوم "لک" ارزش واژگانی کهن‌تر و تاریخی‌تر قائل باشیم و برخلاف نظر آقای امان‌اللهی لُرزبانهای ساکن در لُرستان را جزئی از لک زبان‌ها بحساب آوریم و دلیل آن نیز زبان بودن لکی و زیاد بودن جمعیت آنهاست.

واقعیت این است که در مورد مناقشه این کتاب با کتب موجود بر سر لُر بودن یا کُرد بودن قوم لک یا استقلال هویتی این قوم، باید دقت و ملاحظات بیشتری به خرج داد و از قطعیت بی‌ارتباطی این اقوام پرهیز کرد. چون این نوع تحلیل و تبیین، ریشه‌ها و تعیین‌های بیولوژیک پیدا می‌کند که در این زمینه نیز اسناد کافی یا دسترس نداریم. نکته مهم این است که اصل ارتباط و خویشاوندی نزدیک اصطلاحات لُر و لک و کُرد را می‌پسیریم. البته استدلالهای این کتاب سوای درستی یا نادرستی، با ملاحظات و استنادات خوبی ارائه شده‌اند که ظرافتی خاص به گفتارها و تعبیرات کتاب داده‌اند.

جواد صفی‌نژاد، جغرافی‌دان و مردم‌شناس، در کتاب «ایران: از زندگی عشایر و بررسی وضعیت جغرافیایی، قلمرو کوچ و تا حدودی ساختار اجتماعی ایلات» داخه است و کل مناطق و سرزمین استان لُرستان را لُرزبان معرفی کرده است. مطمئن هستیم که این تحلیل نیز مورد تردید محقق لک زبان این کتاب خواهد بود. مثلاً در موضوع پشتکوه (ایلام) و چه در پیشکوه (لُرستان) از لک‌زبانی برخی مردم و نسبت آنها با لُرزبان‌ها صحبتی به میان نیاورده است و لک‌ها را جزو لُر‌ها به حساب آورده است.^۱ ایشان ایلات و عشایر لک را کوچک و مختصر خوانده و به طور صریح بسیاری از طوایف لک زبان را وابسته به لُرکوچک معرفی کرده‌است. البته در این

زمینه ضروری می‌بود که نویسنده به قوت و ابرام استدلالهای خود بیفزاید و در مورد اطلاعات مکمل دیگر در مورد ایلات و مردمان سرزمین مانند تاریخ، آداب و رسوم، اقتصاد، ساختار سیاسی، زبان، و ... تحلیلی ارائه کند.

در کتابی دیگر - اتابکان کوچک^۱، تمامی ساکنان لرستان و ایلام لر دانسته شده است. در این کتاب که نویسنده به شرح و تحلیل تاریخ سیاسی و تا حدی اجتماعی فرهنگی دوره اتابکان لر کوچک پرداخته، تفاوت‌های لهجه‌ای برخی مناطق بی اهمیت دیده شده است. در این کتاب نیز فرض محلی این است که لهجه‌های لری، لکی و کُردی موجود در میان برخی مناطق، جایگاه تمایزآوری برای ساکنین مناطق نیستند. معنای این کار این است که نویسنده به تفکیک قومی بین لرزبانها و لک زبانان اعتنا نمی‌نماید و همه را در زیر مجموعه قوم لر می‌بیند. دلیل روشن‌تر دیگر اینکه در نقشه‌ای که این نویسنده از قوم لر اقتباس کرده، از شهرهای "لک‌نشین" در زیر مجموعه لرستان نام برده شده نه زبان، می‌دهد در فرض ایشان لک زبانان همگی لر هستند. پس دوباره مناقشه نویسنده این کتاب اثر اندک تیزتر و صریح‌تر می‌شود.

البته باید بدانیم که مناقشه در مورد قومیت و استقلالهای گروهی و قومی، فقط به کتب صاحب‌نظران لُر، لُر یا لک زبان باز نمی‌گردد در ترجمه‌های دیگر محققان و مردم‌شناسان ایرانی نیز در مورد برخی اقوام، این تعدد نظرات وجود دارد.

گروه دوم کتب و اسنادی است که به طور ویژه به معرفی قوم لک و یا قسمتهایی یا شهرهایی از قوم لک پرداخته‌اند. در زیر به ذکر برخی از این کتب و اسناد می‌پردازیم.

۱. "از هگمتانه تا شوش"^۲: هدف اصلی کتاب، معرفی اجمالی شهرهای لک‌نشین و آثار تاریخی آنها و بطور اخص معرفی منطقه هلیلان ایلام و مشاهیری از قوم لک است. در این کتاب تا حدودی به بررسی زبان لکی و قسمتی از تاریخ باستانی مناطقی از قوم لک به صورت مقطعی اشاره شده است. این کتاب در مقایسه با کتاب حاضر که ساختارهای سیاسی و اجتماعی، اقتصاد و معیشت، رسوم و عادات، جشنها و آیین‌ها و ... را به صورت

جامع‌تر بررسی کرده است، فقط معرف بخشی از صفات فرهنگی و اجتماعی قوم لک است.

۲. "بومیان دره مهرگان"^۱: این کتاب نظم و ساختار لازم برای طرح عمیق و معتدل مطالب را ندارد. گاهی در صفحه‌ای به تاریخ و در صفحه بعدی به فرهنگ پرداخته است. کتاب بیشتر به یک گزارش و تحقیق سریع نزدیک است تا پژوهشی دقیق با رعایت موازن علمی لازم. کتاب در تشریح فرهنگ لک زبانان، بیشتر بر شعر در این فرهنگ تاکید کرده است که البته این عامل به تنهایی معرف فرهنگ کامل این قوم نیست.

۳. "دلفان در گذر تاریخ"^۲: در این کتاب به بررسی دلفان با قلمی انشایی و عامه پسند پرداخته شده است. این کتاب نیز در مقایسه با کتاب حاضر، معرف دقیق فرهنگ و آداب و رسوم قوم لک و حتی شهر دلفان نیست.

۴. "هرسین در گذر تاریخ"^۳: این کتاب به تطور شهر هرسین، تاریخ و قلمرو آن توجه کرده است و کمتر به قومیت ساکنان شهر پرداخته است. کتاب به بررسی تاریخی و تا حدودی فرهنگ هرسین با اتکای بر منابع اریز و ترجمه آثار باستانی مجموعه بیستون می‌پردازد.

به طور کلی، کتاب‌هایی که در چند دهه اخیر در رده قوه لک و توسط خود لک‌زبانان نگارش شده است، مربوط به یک شهر، جغرافیا یا یک منطقه خاص از اجتماع لک زبان است و بحث قومیت، اصالت و استقلال گروهی از اقوام همسایه را به شکلی که در این کتاب آمده است، در پیش نگرفته‌اند. به گمان بسیار، ابهامات و قلت مستندات برای مستقل داشتن لک زبانان از جماعت لُر و کُرد، مانع از این کار شده است.

نوشته‌های آقای امان‌اللهی و آیزدپناه به علت انتشار به زبان انگلیسی و فرانسه محل ارجاع برخی از پژوهشگران و مستشرقان بوده است و غالب پژوهش‌ها به این دست‌نوشته‌ها استناد

کرده‌اند. برای نمونه، آنونبای که پژوهش‌های متعددی درباره قوم لک انجام داده است، این قوم را به تائسی از مطالعات این دو محقق، یکی از طوایف قوم کُرد ذکر می‌کند.^۱

دسته سوم آثار، شامل نگارش مقالات و پایان‌نامه‌های متعدد در حوزه قوم لک است که با اوج گیری جنبش‌های فکری هویت‌گرایانه این قوم عمدتاً بعد از دهه ۱۳۸۰ در ایران اوج گرفت. هر چند که در اکثر این پایان‌نامه‌ها، عمدتاً قوم لک به عنوان مطالعه‌ای موردی برای بررسی یکی از مسائل اجتماعی و یا آسیب‌شناسی در مورد این قوم کار شده است، اما غالب این مقالات و یا پایان‌نامه‌ها، آن را به عنوان یک قوم مستقل از کُرد و لُر معرفی کرده‌اند و غالب آنها نیز دیگری خود را کُرد و لُر نمی‌دانند تا فارس‌ها. چنین تقابلی عمدتاً نتیجه احساس تعصباتی بوده است که ایشان سر می‌کنند دو قوم لُر و کُرد نسبت به آنها ابراز داشته‌اند. نمونه این قسم پایان‌نامه‌ها، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد آقای سیاوش قلی‌پور با عنوان جهانی شدن و قومیت: مطالعه موردی قوم لک است، که در سال ۱۳۸۶ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران دفاع شد. در این پایان‌نامه، نسبت به هویت‌البنانه قوم لک در برابر دو قوم لُر و کُرد تعریف شده است. قلی‌پور، جهانی شدن ابزارهایی را اختیار قومیت‌ها و به ویژه قومیت لک قرار داده است تا بتوانند هویت خود را بازسازی کنند. چنین بازسازی هویتی عمدتاً با غیریت سازی و جدایی‌گزینی خودی از نزدیک‌ترین دیگری به خود است.

و اما این کتاب که ادعای خاص و خواندنی در باره هویت این قوم لک دارد، نوشته‌ای دیگر است که یک ضلع از ادبیات مردم‌شناختی قومیت‌های ایرانی را پر می‌کند. این کتاب در کنار کتابهایی که مشخصاً راجع به قوم‌ها و ایل‌ها در ایران هستند مانند کتب سیه چادرها (ایل قشقایی)، جامعه‌شناسی ایل شکاک (قوم کُرد)، قوم لُر، ایل بهمنی و ... یک قوم مهم در کشور را معرفی و توصیف کرده است. در واقع منبعی است که به طور منسجم در قالب یک کتاب به مطالعه مردم‌شناختی قوم لک می‌پردازد.

نویسنده کتاب آقای نجف‌زاده قبادی عضوی از جامعه لک‌زبان است و سالهاست با این فرهنگ زندگی کرده است. بنا به گفتارهای حضوری اینجانب با ایشان، مؤلف برای بررسی دقیق

ابعاد این فرهنگ حدود ۱۵ سال متوالی صرف گردآوری اطلاعات خود نموده است. ایشان در طول تحقیقات خود، مفتخر به انجام فعالیتهای قابل اتکا و بالارزشی در حوزه مردم‌شناسی قوم لک شده است که برخی از آنها به قرار زیر است:

(الف)- گردآوری ادبیات عامه لکی و چاپ آن با الفبای لکی. با ایشان که در این زمینه صحبت می‌کردم می‌گفت «بنده ۷ سال به طور آزمایشی با الفبای مذکور کتابت کردم تا ایرادات و اشکالات احتمالی برایم محرز شود و قبل از چاپ سعی در اصلاح آن داشته باشم که خوشبختانه پس از نظر زبانشناسان و اساتید ادبیات این خط به عنوان زبان زاگرس مورد تایید قرار گرفته است و به زودی برنامه آموزشی و نرم افزاری آن وارد بازار خواهد شد». در کارهای نویسنده، برای تلفظ دقیق کلمات و کلمات، فونتیک جملات لکی نیز نگارش شده تا افراد غیر ایرانی و حتی ایرانی‌هایی که سواد به خواندن زبان لکی نیستند جملات و کلمات را به شکل صحیح بخوانند. نویسنده با این کار، ساختار اجتماعی، فرهنگی، اعتقادات، حماسه‌ها، افسانه‌ها و... رایج در این قوم را نیز بازنما می‌کند.

(ب) تقویم لکی: یکی از ابعاد جالب و تحقیقی کتاب حاضر، بحث تقویم و درک از زمان در میان قوم مورد مطالعه است. به بیان نویسنده، در قوم لک از علم حسابگری و بازی با اعداد و پیش‌بینی وضعیتهای مرسوم بوده و هم اکنون نیز رایج است. بیان این کار تقویم و تاریخ لکی است و با توجه به اینکه تاکنون تقویم رسمی به نام تقویم لک راجد نداشت حسابگران می-بایست تاریخ شمسی را به تاریخ لکی تبدیل کنند و بعد با استفاده از سال و روز حسابگری نمایند که گاهی در این تبدیل تاریخ اشتباهاتی هم رخ می‌داد و چون تاریخ اشتباهی به دست می‌آمد نتیجه هم درست پیش‌بینی نمی‌شد. نویسنده کتاب برای رفع این مشکل به فکر طراحی و چاپ تقویم لکی افتاد و پس از مطالعه و گردآوری اطلاعات، در سال ۱۳۹۱ تقویم لکی را به نام «آساره» طراحی و چاپ نمود.

(ج)- تلاش و همکاری در طراحی خط زاگرس (زبان لکی - لهجه لری): شرط پایداری یک زبان و فرهنگ وجود خط و کتابت است. چنانچه فرهنگی خط و کتابت نداشته باشد به مرور زمان و در اصطکاک با دیگر فرهنگ‌ها ساییده و از بین خواهد رفت. به همین خاطر برای

پاسداشت زبان لکی و لهجه لری در استان لرستان با مجوز رسمی و قانونی کمیته‌ای تشکیل شد تا الفبایی را برای نگارش طراحی کنند و با تهیه برنامه نرم افزاری آن بتوانند از این به بعد با آن کتابت کنند و خطر و تهدید از بین رفتن این فرهنگ‌ها کمتر شود آقای نجف زاده یکی از اعضای این کمیته بوده است.

(د)- تلاش در راه اندازی پایگاه خبری و اطلاع رسانی برای قوم لک بنام لک پرس. در این پایگاه ضمناً ارائه اخبار و رویدادهای منطقه لک نشین، سعی در معرفی کمبودها و مشکلات موجود در شهرهای لک نشین به مسئولان در جهت رفع آنها نموده شده است. ضمناً در این سایت تحقیقات علمی که توسط اساتید دانشگاه و دانشجویان در زمینه‌ها و ابعاد مختلف قوم لک انجام گرفته به اطلاع بینندگان خواهد رسید و در واقع منبع خوبی برای تحقیقات دانشجویی است.

در پایان باید بگویم که این کتاب و دانش نویسنده محترم، ذخیره و سرمایه‌ای برای قوم لک و ایران زمین است. امیدوارم که خوانندگان محترم جامعه لک‌زبان، کتاب را قدر بدانند و تلاش نویسنده را ارج بگذارند. اینجانب نیز فرصت یافتن نکاتی را به عنوان مقدمه بنویسم و همیشه با زبان تحسین از قلم و فعالیت آقای نجف زاده یاد خواهم کرد. ان شاء الله.

در پناه خداوند

موسی عنبری- دانشیار دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی^۱ تابستان ۱۳۹۴